

پیدایش نهاد نقابت و عوامل سیاسی، دینی و فرهنگی آن در اسلام

دکتر سید حسن قریشی

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور، ایران

shquorishi@gmail.com

سارا زمانی رنجبر گرمردی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد قشم، دانشگاه پیام نور قشم، ایران

sara.zamani2011@yahoo.com

چکیده

برخی نهادها و تشکیلات شکل گرفته در تاریخ اسلام، به عنوان یکی از عناصر تمدنی به حکم ضرورت‌های اجتماعی و فرهنگی پدید آمده‌اند؛ نهاد نقابت یا تشکیلات سرپرستی گروهی خاص (علویان) یکی از این سازمان‌ها است که با همین انگیزه یاد شده، به وجود آمده است.

نقابت، در ایام جاهلیت، موقعیتی بود که در خصوص حفظ اخبار مربوط به اقوام و قبایل، چگونگی رشد، گسترش و تعاملات اجتماعی آنان، به ویژه حفظ نسب اعضای آن می‌کوشید و از هرگونه حقوق مادی و معنوی آنها محافظت می‌کرد. این نهاد، پس از اسلام نیز با همان رویکرد قبلی و البته در قالبی نو، به حیات خود ادامه داد و تابع عوامل سیاسی، دینی و فرهنگی بود. آنچه موجب تداوم این نهاد (نقابت) در جامعه اسلامی شد، حفظ حرمت خاندان پیامبر (ص) بود.

به باور تمامی مسلمانان، متون دینی (قرآن، حدیث و سیره نبوی)، بر ضرورت علاقه‌مندی و حرمت نهادن نسبت به اهل بیت پیامبر (ص) تاکید فراوان دارد و رسیدگی به امور آنان و دیگر موارد، در پرتو سازمانی به نام نقابت، قابل تحقق بود.

با این اوصاف، تقویت نهاد نقابت از سوی کارگزاران حکومتی، نه تنها انگیزه دینی، حفظ هویت و جایگاه خاندان پیامبر (ص) بود، بلکه انگیزه‌های سیاسی مانند: اشراف و نظارت بر عملکرد و کنترل آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و نیز انگیزه‌های فرهنگی مانند: کارکرد، تشکیلات و حفظ جایگاه سیاسی و شرعی آن نیز ارزشمند بود.

واژگان کلیدی: نهاد نقابت، عوامل سیاسی، عوامل دینی، عوامل فرهنگی، قرآن، حدیث و سیره نبوی.

مقدمه

توسعه و گسترش جمعیت سادات موجب شد تا سازمان نقابت شکل پیدا کند. این سازمان موظف بود انساب سادات را حفظ کرده، مشکلات مالی آنان را برطرف سازد و به منازعات، تشویق و تنبیه آنها رسیدگی کند و در مواردی نسبت به مباحث دینی، اعلان نظر نماید و مانع انحرافات و سوءاستفاده از موقعیت سادات شود.

سادات به دلیل انتساب به پیامبر اکرم (ص) از سده سوم هجری، مقام و جایگاه ویژه‌ای یافته و مناصب زیادی را در اختیار گرفتند و در سراسر جهان اسلام، مورد تکریم دولتمردان بودند. آنان این موقعیت را وامدار توصیه‌های پیامبر (ص) نسبت به خاندان خود و نیز کارآمد بودن آنها از لحاظ عقلی در طول تاریخ خود بودند. جنبش‌های سیاسی سادات که از زمان حجاج بن یوسف (۷۵-۹۵ هـ.ق) آغاز و با ورود امام رضا (ع) به ایران (در زمان حاکمیت عباسیان) اوج گرفت، موجی از مهاجرت این گروه را به کشورها و شهرهای دور و نزدیک سبب شد.

این مساله حائز اهمیت است که موقعیت ویژه سادات و تأثیرگذاری آنان در مسائل سیاسی، فرهنگی جوامع اسلامی موجب شد تا شبکه گسترده‌ای از نقیبان بر امور سادات، نظارت کنند. فعالیت‌های سیاسی، علمی و فرهنگی بزرگان سادات و علویان در خلال تاریخ، به عنوان بخشی از تاریخ فرهنگ جوامع اسلامی از اهمیت برخوردار است، به ویژه اگر بتوان از این طریق، الگویی در جهت دستیابی به روش‌های حفظ هویت اسلامی در جامعه کنونی ارائه کرد.

این پژوهش در صدد یافتن پاسخ‌های احتمالی به این دو سوال است:

۱. تاریخچه نهاد نقابت و عوامل پیدایش آن در اسلام چیست و چگونه است؟

۲. عوامل سیاسی و فرهنگی پیدایش نهاد نقابت چیست؟

تاریخچه نهاد نقابت و عوامل پیدایش آن

هر نهاد، به عنوان یک پدیده اجتماعی، در بستری از وقایع تاریخی، تحت تاثیر عوامل متنوع طبیعی- انسانی و در نتیجه اقتضائات یک اجتماع در زمان و مکانی خاص، شکل می‌گیرد. گستردگی این عوامل، زمینه‌ها و اقتضائات، معمولاً به حدی است که بازایی و تحلیل همه آنها را دشوار می‌کند. در این میان، وظیفه محقق، این است که از خلال منابع خود، به اصلی‌ترین نکته‌ها

دست یابد و با بازکاوی آنها، به این اطمینان برسد که چندان از مسیر اصلی شناخت آن پدیده، دور نیست.

منابع تاریخی در باب شکل‌گیری نهاد نقابت، بسیار پراکنده و متفاوت است. برخی معتقدند این نهاد در دوره متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷هـ.ق) ایجاد شد. (متز، ۱۳۶۲: ص ۱۷۷) زیرا متوکل، عمر بن فرج رخجی را به نقابت هاشمیان (عباسیان و طالبیان) انتخاب کرد. (اصفهانی، ۱۳۸۰: ص ۵۹۶؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ص ۲۱۱) برخی معتقدند مؤسس نهاد نقابت، خلیفه مستعین (۲۴۸-۲۵۲هـ.ق) بوده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۸: ص ۷۵۸) زیرا یحیی بن عمر در سال (۲۵۱هـ.ق) پس از رفتار نامناسب عمر بن فرج رخجی (نقیب هاشمیان) با وی، سر به شورش گذاشت و توسط سپاهیان محمد بن عبدالله بن طاهر، والی بغداد به قتل رسید. پس از آن، برادرزاده یحیی بن عمر به نام حسین بن احمد، از مدینه به عراق آمد و از مستعین خواست نقیب جدیدی برای طالبیان انتخاب نماید. (اصفهانی، ۱۳۸۰: ص ۶۰۷) برخی نیز معتقدند عباسی (۲۷۹-۲۸۹هـ.ق) را بنیان‌گذار نهاد نقابت دانسته‌اند. زیرا در زمان این خلیفه، محمد بن زید علوی، حاکم طبرستان، برای محمد بن عطار (نماینده خویش در بغداد)، ۳۲۰۰۰ هزار دینار فرستاد تا میان علویان مکه، مدینه، بغداد و کوفه تقسیم نماید. اما بدر، امیر معتضد، ابن عطار را دستگیر و اموالش را مصادره کرد. اما معتضد به خاطر خوابی که - مبنی بر عدم آزار آل ابی طالب - دیده بود به بدر، دستور داد اموال را به محمد بن زید علوی برگرداند. (طبری، ۱۴۰۷: ص ۳۵۳). همچنین اخبار تاریخی حاکی از آن است که قدیم‌ترین فرد از عباسیان که به نقابت شناخته می‌شود، نقیب النقبای عباسی، احمد بن فضل بن عبدالملک هاشمی (متوفی سال ۳۵۰هـ.ق) است. (هلال صابی، ۱۹۵۸: ص ۱۳۹).

این تفاوت و پراکندگی اخبار، مانع از دسته‌بندی آنها در ذیل دو عنوان اصلی عوامل سیاسی و فرهنگی نهاد نقابت نمی‌شود، زیرا این عوامل ممکن است در جای خود، سهمی در شکل‌گیری این نهاد، داشته باشند.

به نظر می‌رسد علاوه بر زمینه‌های سیاسی، عوامل فرهنگی نیز در شکل‌گیری نهاد نقابت نقشی اساسی داشته است. تاثیر قرآن، حدیث و سیره نبوی (ص) در نقابت سادات از اهمیت والایی برخوردار است. آیات فراوانی در قرآن درباره مودت نسبت به اهل بیت (ع) آمده است. علاوه بر

آن، احادیث فراوانی از پیامبر(ص) درباره فضیلت و مقام والای اهل بیت(ع) نقل شده است که در ادامه مطلب علاوه بر ذکر عوامل سیاسی و فرهنگی در پیدایش این نهاد، نمونه‌هایی از آنها نیز ذکر می‌شود.

عوامل سیاسی پیدایش نهاد نقابت

با شورش‌های گسترده‌ای که در سراسر دوران حکومت امویان به رهبری علویان شکل گرفت، خلافت اموی دچار ضعف شد و عباسیان با استفاده از این فرصت، در خلافت اسلامی طمع کردند. نقشه آنها این بود که به نام اهل بیت پیامبر(ع) و تحت شعار واگذاری حکومت به آنان، مسلمانان را به برچیدن دستگاه حکومت اموی، دعوت نمایند. آنها برای پیشبرد اهدافشان، از شعارهایی مانند: «الرضا من آل محمد(ص)» استفاده کردند. عباسیان، همچنین، برای پیشبرد اهداف خود، گروه زیادی از دوستان اهل بیت(ع) را فریفتند تا جایی که برخی از هواداران با سابقه طالبیان، نظیر ابوسلمه خَلال، در شمار داعیان عباسی قرار گرفتند.

با به قدرت رسیدن ابوالعباس سفاح(اولین خلیفه بنی عباس)، عباسیان، شروع به حذف برخی از داعیان و فرماندهان خود(مانند: ابوسلمه و ابومسلم) نمودند. با این کارها، آل ابوطالب، دوباره گرفتار دشواری‌های تازه شده و به همین خاطر، دست به یک سری قیام‌هایی اساسی برای برانداختن خلافت عباسی، زدند.

طالبیان برای از میان برداشتن حکومت عباسی، مهاجرت از مرکز اصلی قدرت عباسیان(عراق و حجاز)، به مناطق دورتر، به منظور یافتن پایگاه‌هایی تازه بود. این امر، به تشکیل حکومت‌های محلی در برخی از سرزمین‌های خلافت عباسی منجر شد. در چنین شرایطی، خشونت‌های به کار رفته از سوی خلفایی چون هارون الرشید و متوکل، کینه‌ها را نسبت به دستگاه خلافت بیشتر کرد.(طقوش، ۱۳۸۰، صص: ۲۵-۳۷)

بنابراین، شکل‌گیری نهادی تازه که می‌توانست آل ابی‌طالب را در کنترل خود داشته، آن را اداره کند و به عنوان نماینده آنان باشد، برای عباسیان بسیار مطلوب بود و این کار از طریق ثبت انساب طالبیان انجام می‌شد...

نهاد نقابت می‌توانست با اصلاح وضع معیشت طالبیان، انگیزه آنها را برای شورش سست کند. همچنین اطلاع یافتن دستگاه خلافت از عقاید دینی، مذهبی و سیاسی طالبیان و تلاش در جهت ازبین بردن اندیشه‌های ضد عباسی از طریق نقیبان و کارگزاران آنها آسان‌تر بود. همچنین این نهاد، می‌توانست به تعاملات بیشتر و بهتر میان طالبیان و عباسیان کمک کند.

بنابراین، موارد ذکر شده، عواملی بودند که سهمی در پیدایش نهاد نقابت داشته‌اند. این نکته حایز اهمیت است که نقش خود طالبیان در شکل‌گیری و گسترش این نهاد حکومتی، غیرقابل انکار است و آل ابی‌طالب، پس از مبارزه‌های گوناگون با عباسیان، به این نتیجه رسیده بودند که باید برای استیفای حقوق خود به روش‌های دیگری (مانند ایجاد نهاد نقابت) اقدام کنند.

عوامل دینی و فرهنگی پیدایش نهاد نقابت

سنت‌های اسلامی، اراده حاکمان و افراد موثر در تاریخ جوامع اسلامی پدیدآورنده نهادهای اجتماعی گوناگونی بوده‌اند که در آثار پژوهش‌گران به تفصیل درباره اکثر آنها سخن گفته شده است.

در بررسی عوامل پیدایش نقابت به عوامل سیاسی اشاره شد. در ادامه مطلب، عوامل دینی و فرهنگی بیان می‌شود.

عوامل دینی (قرآن، حدیث و سیره پیامبر اکرم(ص))

منشا اصلی و حقیقی آموزه‌های اسلامی و نیرومندترین عامل الهام بخش برای پژوهش و تدوین فرهنگ و تمدن اسلامی همانا اسلام است که به عنوان دینی تاثیرگذار بر همه ابعاد زندگی انسانها پرتو افکننده و مدعی هدایت و کمال وی در همه عرصه‌های آن است. هدایت انسانها از طریق این دین توسط منابع غنی‌ای مانند قرآن و حدیث و سیره پیامبر(ص) صورت گرفته است. بدین ترتیب، برای یافتن ریشه‌ها و زمینه‌های «نقابت» یا مقبولیت و مشروعیت سیاسی آن در اسلام، ضروری است که آن را با این عوامل یاد شده، درک کرد و گرنه بررسی آن به نتیجه‌گیری ناقص و نادرست از اصول و تحولات آن منجر می‌گردد.

الف) قرآن

در قرآن، در یک مورد، واژه نقیب در معنای غیرلغوی آن به کار رفته است و آن آیه (۱۲) از سوره مائده است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «... خداوند پیمانی از بنی اسرائیل گرفت و از میان آنان، دوازده نقیب برانگیختیم». طبرسی در مجمع البیان به نقل از مفسران دیگر، در این باره می‌نویسد که نقیبان بنی اسرائیل، نبی یا رسول بوده‌اند تا دین خدا را به پا دارند و تورات را به اسباط پیام‌زوند و آنها را به اوامر خداوند، آشنا نمایند. (شیخ طبرسی، ۱۴۰۸: ص ۱۷۱)

از مضمون آیه (۲۳) سوره شورا چنین برمی‌آید که خداوند در قرآن از پیامبر (ص) می‌خواهد که به مسلمانان بگوید: «من در برابر پیامبری خود و رساندن پیام‌های خداوند به شما رنجی که در راه برپایی جامعه‌ای مبتنی بر پیام خداوند کشیدم، جز مودت نسبت به خاندانم (القربی)، چیزی از شما نمی‌خواهم». مفسران معتقدند که لفظ «قربی» در این آیه، به معنای «ذوی القربی» در آیه (۴۱) سوره انفال و آیه (۷) از سوره حشر است و به معنای «فاطمه (س)، علی (ع) و فرزندان پیامبر (ص) از نسل این دو» است. (طبری، ۱۴۰۸: صص ۱۵-۱۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۱: ص ۱۵۶؛ رازی، ۱۴۰۸: ص ۴۹۸).

همچنین، قرآن در آیه (۴۱) سوره انفال، سهمی از «خمس» غنائم را برای «ذوی القربی» یعنی خویشاوندان پیامبر (ص) که زکات بر آنان حرام است، تعیین کرده است. (شیخ طبرسی، ۱۴۰۸: ص ۹۷؛ طبری، ۱۴۰۸: ص ۵؛ نیشابوری، ۱۴۱۲: ص ۱۹۷؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴: صص ۲۴۸ و ۲۹۴؛ نسایی، ۱۴۱۱: ص ۷۷؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۷: ص ۳۶۵) هم‌چنین در آیه «تطهیر» (احزاب، آیه ۳۳) از «اهل بیت» پیامبر (ص) سخن رفته است که خداوند، آنان را از هر بدی و گناهی برکنار داشته است. اکثر مفسران و محدثان، اهل بیت (ع) را همان «اصحاب کساء» (پیامبر و علی و فاطمه و حسنین (ع)) می‌دانند. (ترمذی، ۱۹۸۸: صص ۳۱ و ۳۸؛ طبری، ۱۴۰۸: ص ۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: صص ۱۰۸، ۱۴۷ و ۱۵۰).

در قرآن درباره نسل برگزیده خداوند، آیاتی وجود دارد، از جمله، آیه (۳۳) از سوره آل عمران: «خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را از میان جهانیان برگزید». در این باره که قریش، از آل ابراهیم هستند، اختلافی نیست. اما برخی از مفسران و محدثان امامیه، واژه «عمران» را در این آیه، نه نام پدر حضرت موسی (ع)، بلکه نام ابوطالب می‌دانند. (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: صص ۱۵۲-۱۵۴)

؛ شیخ طبرسی، ۱۴۰۸: ص ۱۸۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۱: ص ۱۶۹؛ استرآبادی، ۱۴۰۷: ص ۹۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ص ۳۴)

(ب) حدیث و سیره پیامبر(ص)

در احادیث نبوی، معانی لغوی واژه‌های نقیب و نقبا، زیاد به کار رفته است. اما این واژه را چندین بار در معنای اصطلاحی‌اش، به کار برده‌اند. از جمله آنکه پیامبر (ص) در شب پیمان دوم عقبه، در میان انصار، خطاب به آنان فرمود: «دوازده نقیب به نزد من بفرستید تا کفیل شما باشند، چنان‌که حواریان عیسی بن مریم، کفیل قوم خود در نزد وی بودند». (ابن هشام، ۱۴۰۵: صص ۱۹۱-۱۹۲؛ طبری، ۱۹۹۷: ص ۳۶۷؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴: ص ۳۳۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ص ۸۷؛ ابن فندق، ۱۴۱۰: ص ۱۸۱)

در احادیث نقل شده از پیامبر(ص)، نقل قول‌های بسیاری درباره فضیلت او و خاندانش وجود دارد. که در اینجا به برخی از آنها که از شهرت بیشتری برخوردارند، اشاره می‌شود:

- «هرگونه پیوند و خویشاوندی روز رستاخیز قطع می‌شود مگر سبب و نسب من». (شیخ صدوق، ۱۴۰۷: ص ۲۱۷؛ ابن فندق، ۱۴۱۰: صص ۱۸۶-۱۸۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴: صص ۳۶ و ۲۴۳)

- «ما فرزندان عبدالمطلب، سروران بهشتیم: یعنی من، حمزه، جعفر، علی، حسن، حسین و مهدی». (طبرانی، ۱۴۰۴: ص ۲۳۳)

- «ای مردم! فضل و شرف و منزلت و ولایت، از آن پیامبر خدا و فرزندان اوست». (هیثمی، ۱۳۸۵: ص ۱۷۴، طبرانی، ۱۴۰۴: ص ۶۲)

- «خداوند، هفت آسمان را آفرید و آسمان بالاتر را برای خود برگزید؛ و از آفریدگان خویش، هرچه را خواست، در آسمان جای داد. سپس مردمان را آفرید و از میانشان، آدم و بنی آدم را آفرید، و از میان آنها عرب را برگزید، و از عرب، مضر را انتخاب کرد، و از مضر، قریش را برگزید، و از قریش، بنی هاشم را، و از میان بنی هاشم، مرا. پس من پیوسته در میان برگزیدگان [خداوند] بوده‌ام». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ص ۷۳؛ شریف بغدادی، ۱۳۸۰: ص ۲۴۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۲: ص ۲۱۹؛

ابوبکر بیهقی، ۱۴۱۴: ص ۱۳۴؛ ابن فندق، ۱۴۱۰: صص ۲۱۸-۲۲۰)

- «بهترین شما کسی است که با اهل بیت من، خوش رفتارتر باشد». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱:ص ۳۱۱ ؛ هیشمی، ۱۳۸۵:ص ۱۵۶)

گسترده‌گی این احادیث و بررسی انتساب آنها به پیامبر(ص) و اهل بیت مطهرشان، به حدی است که محدثان مسلمان، در همان قرون اولیه تاریخ اسلام، به بررسی اسناد و سلسله سند این احادیث پرداختند. بعدها کتاب‌هایی مفصل در این باره (در این موضوع) نوشتند که به کتب «فضائل و مناقب» مشهورند.

بحث نقیب و نقبا، همچنان که در احادیث نبوی وجود دارد، در سیره پیامبر(ص) که مدخل واقعی پژوهش‌های تاریخی در اسلام است و ارتباط بسیار عمیقی با موضوع مورد بحث این مقاله (نقیبان) است، نیز، دارد. سیره پیامبر(ص) نیز نشان‌دهنده فضایی برای خاندان ایشان است. از جمله در دو مورد: «خمس» (سوره انفال، آیه ۴۱) و «فیء» (سوره حشر، آیه ۷)، نزدیکان خود (عباس بن عبدالمطلب، علی(ع)، و فاطمه(ع)) را از زکات، محروم نمود و در عوض، از خمس غنائم جنگی، سهمی به آنان داد (طبری، ۱۴۰۸: صص ۵-۸؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: صص ۲۸۶ و ۲۹۰-۲۹۱؛ ابوبکر بیهقی، ۱۴۱۴: ص ۳۴۴؛ ثقفی، ۱۳۷۷: ص ۶۶) و نیز از زمین‌های فیء (که بدون جنگ به دست مسلمانان افتاده)، فدک را در اختیار فاطمه(ع) و علی(ع) نهاد. (طبرانی، ۱۴۰۴: ص ۳۱۰؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ص ۸۴؛ عزالدین ابن اثیر، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۲۲۵ و ج ۳، ص ۶۳) در کتب سیره و مغازی پیامبر(ص)، نمونه‌هایی از این موارد وجود دارد. در حالی که این، یکی از مواردی است که تمایز بنی‌هاشم از سایر مسلمانان را در امور مالی نشان می‌دهد.

عوامل فرهنگی

با توجه به نظر اکثر پژوهشگران اجتماعی، ملت‌ها، هرگز آداب و رسوم پیشین خود را رها نکرده و نمی‌کنند و اگر هم برای رها کردن یک سری از آداب و سنت‌ها در تنگنا قرار گیرند، می‌کوشند تا با درآوردن آنها در قالبی نو، همچنان، میراث خود را حفظ کنند. (روح‌الآمنی، ۱۳۸۲: صص ۳۹ و ۱۴۲)

مردمان ساکن در سرزمین‌های مرکزی خلافت عباسی (جایی که نهاد نقابت در آن شکل گرفت) میراث خوار فرهنگ‌های عربی، ایرانی، سریانی، بیزانسی و مصری بودند. آنها پیش از پذیرش

اسلام، به شرافت برخی خاندان‌ها نسبت به دیگران، معتقد بودند. (ابن عبدربه، ۱۴۰۸: صص ۹۰۸) با ظهور اسلام، این اعتقاد، به خاندان پیامبر(ص) منتقل شد و شرافت نسب وی تجلی یافت.

برای اعراب، پذیرش یکسان بودن بنی‌هاشم و غیربنی‌هاشم در دریافت سهم از بیت‌المال، قابل قبول نبود. این‌گونه تقسیم اموال از بیت‌المال، در رفتار با هاشمیان، در شرافت نسب در نزد اعراب، امری معمول و عادی به شمار می‌رفت. (علی، ۱۹۹۳: صص ۵۴۷) ایرانی‌ها نیز، به عنوان پذیرندگان اسلام و حاکمان وقت (مانند بویه‌یان، سامانیان و غیره) هیچ‌گاه شرافت بنی‌هاشم را نادیده نگرفتند، هر چند که در باطن، نمی‌توانستند از سنت‌های پیشین خود دور بمانند. (ابن طقطقی، ۱۴۱۴: صص ۲۱؛ جهشیاری، ۱۹۸۱: صص ۱۹)

اما ترکان آسیای میانه به دلیل روحیه‌ی خشن و دوری از فرهنگ و تمدن (ابن خلدون، ۱۹۶۳: صص ۶۱۹) هنگامی که به مرکز خلافت اسلامی راه یافتند به رفتار خشونت‌آمیز با خاندان‌های شریف پرداختند و منزلت اجتماعی آنان را نادیده گرفتند. این امور، بنی‌هاشم را به اندیشیدن تدابیر تازه واداشت و در نهایت، به ظهور نهاد نقابت منجر گردید.

نتیجه‌گیری

نهاد نقابت در قرن سوم هجری برای حفظ حقوق و رسیدگی به امور سادات پدید آمد. این سازمان که در جامعه اسلامی برای حفظ خاندان پیامبر(ص) و حرمت آنان به وجود آمد در دوره خلافت عباسی، جایگاه ویژه‌ای در جامعه اسلامی یافت.

از جمله عواملی که در پیدایش و گسترش نهاد نقابت، دخیل بودند، می‌توان به عوامل سیاسی، دینی و فرهنگی و اجتماعی، اشاره کرد که در این مقاله، به بررسی عوامل سیاسی، دینی (شامل قرآن، حدیث و سیره نبوی) و فرهنگی (شامل آداب و رسوم، سنت‌ها، اراده حکومتگران بر جوامع اسلامی) پرداخته شد. با گسترش نهاد نقابت، گروه‌های مختلف سادات برای تصاحب منصب نقابت به رقابت با یکدیگر می‌پرداختند. نقبا با حفظ شان و نسب سادات، مقام و جایگاه ویژه آنان را نزد مردم بالا برده و محفوظ نگه می‌داشتند.

نقبا با کنترل انساب سادات و ترویج محبت اهل بیت(ع) در جامعه اسلامی، در گسترش تشیع نیز سهم بسزایی داشته‌اند.

منابع و مأخذ

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد شیبانی. (۱۴۱۴هـ.ق). مسند ابن حنبل، تحقیق عبدالله محمد درویش، ج ۱ و ۳، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. (۱۹۶۳م). المقدمه، قاهره: دارالشعب.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی مازندرانی. (بی تا). مناقب آل ابی طالب، قم: المطبعه العلمیه.
۴. ابن طقطقی، محمد بن علی حسنی. (۱۴۱۴هـ.ق). الفخری فی الآداب السلطانیه، قم: منشورات الشریف الرضی.
۵. ابن عبدربه، احمد بن محمد اندلسی. (۱۴۰۸هـ.ق). العقد الفرید، تحقیق: احمد زین و ابراهیم الایباری، ج ۱۲، بیروت: دارالاندلس.
۶. ابن فُندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی. (۱۴۱۰هـ.ق). لباب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، تحقیق سید مهدی رجایی، ج ۱ و ۲، قم: مکتبه المرعشی.
۷. ابن هشام، عبدالملک بن هشام حمیری. (۱۴۰۵هـ.ق). السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الایباری، ج ۲، قم: مکتبه المصطفی.
۸. ابوبکر بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۱۴هـ.ق). السنن الکبری، تحقیق محمد بن عبدالقادر عطا، ج ۶ و ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. استرآبادی، شرف‌الدین علی حسینی. (۱۴۰۷هـ.ق). تأویل الآیات الظاهره، قم: مدرسه الامام المهدی.
۱۰. اصفهانی، ابوالفرج. (۱۳۸۰). مقاتل الطالبیین، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی.
۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵هـ.ق). البرهان فی تفسیرالقرآن، تحقیق مرکز تحقیقات مؤسسۀ بعثت، ج ۴، قم: مؤسسۀ البعثه.
۱۲. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی. (۱۹۸۸م). سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، تحقیق: احمد محمد شاکر، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۳. ثقفی، سید محمد. (۱۳۷۷). ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه، قم: هجرت.
۱۴. جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس. (۱۹۸۱م). الوزراء و الكتاب، حقه و وضع فهارسه: مصطفى السقا و ابراهيم الاياري، القاهرة: مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
۱۵. حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله نیشابوری. (۱۴۱۱هـ.ق). شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی، ج ۱، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۱۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۱هـ.ق). المستدرک علی الصحیحین، تصحیح مصطفى عبدالقادر عطا، ج ۳ و ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. حرّعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹هـ.ق). وسائل الشیعه، ج ۱۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۸. رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (۱۴۰۸هـ.ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۸، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. روح الامینی، محمود. (۱۳۸۲). زمینه فرهنگ شناسی، تهران: عطار، چاپ هشتم.
۲۰. شریف بغدادی، محمد بن محمد. (۱۳۸۰). عیون الأخبار فی مناقب الأخیار، تحقیق محمد هادی خالقی، زیر نظر: مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی، ج ۷، قم: دار الحدیث.
۲۱. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی. (۱۴۰۷هـ.ق). الأمالی، تحقیق مرکز تحقیقات مؤسسه بعثت، ج ۱، قم: مؤسسه البعثه.
۲۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی. (۱۴۱۴هـ.ق). الخصال، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. شیخ طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸هـ.ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: سید هاشم رسولی، ج ۳، بیروت: دارالمعرفه.
۲۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن جهرودی. (۱۳۸۱هـ.ق). التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳ و ۹، نجف: مکتبه الامین.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۰۴هـ.ق). المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبدالمجید سلفی، ج ۱ و ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۹۹۷م). تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۲۷.----- (۱۴۰۷هـ.ق). تاریخ الطبری، ج ۱۰، بیروت: عزالدین.
- ۲۸.----- (۱۴۰۸هـ.ق). جامع البیان (تفسیر الطبری)، ج ۵، ۱۰، ۲۲ و ۲۵، بیروت: دارالفکر.
۲۹. طقوش، محمد سهیل. (۱۳۸۰). دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۰. عزالدین ابن اثیر، علی بن محمد جزری. (۱۴۰۸هـ.ق). الکامل فی التاریخ، تحقیق علی شیری، ج ۲ و ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۱. علی، جواد. (۱۹۹۳م). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۴، بغداد: جامعه بغداد.
۳۲. متز، آدم. (۱۳۶۲). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
۳۳. مدرسی طباطبایی، سید حسین. (۱۳۵۸). «نقابت سادات و برنامه کار نقیب»، مجله آینده، ش ۱۰ و ۱۱.
۳۴. نسایی، احمد بن شعیب. (۱۴۱۱هـ.ق). سنن النسائی، تحقیق عبدالغفار سلیمان بُنداری، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲هـ.ق). صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۴ و ۵، القاهره: دارالحديث.
۳۶. هلال صابی، ابوالحسین هلال بن محسن. (۱۹۵۸م). الوزراء، تحقیق عبدالستار احمد فراج، القاهره: داراحیاء الکتب العربیه.
۳۷. هیشمی، ابن حجر احمد بن محمد. (۱۳۸۵هـ.ق). الصواعق المحرقة، تصحیح الوهاب عبداللطیف، القاهره: مکتبه القاهره.

